

کاربرد روشهای تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت

معرفی مقاله

نوشته: مصطفی ایل

این مقاله خلاصه‌ای از کار پژوهشی نویسنده می‌باشد که به عنوان پایان نامه دوره کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) در رشته مدیریت آموزشی دانشگاه تهران، فراهم نموده است. در این مقاله ابتداء نقش حساس تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت انسانها مورد توجه قرار گرفته، و سپس به چگونگی کاربرد هر یک از این روشها در تعلیم و تربیت افراد اشاره گردیده؛ با بررسی نظریات برخی از روان‌شناسان در این زمینه نقش تشویق و تنبیه را در تقویت یا کاهش رفتار انسانها مشخص کرده است.

پس از آن، نویسنده خلاصه‌ای از تحقیق خود را که کاربرد تشویق و تنبیه را در مورد تعدادی از دانش‌آموزان کلاس اول دوره راهنمایی در درس جغرافیا مورد بررسی قرار داده، ارائه می‌نماید. نتایج حاصل از این پژوهش که تأیید فرضیه‌های آن بوده است، بر آن است که تشویق، و تنبیه هر دو میزان یادگیری دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد، لکن میزان یادگیری دانش‌آموزانی که مورد تشویق قرار می‌گیرند، بیش از دانش‌آموزانی است که مورد تنبیه قرار می‌گیرند. البته تشویق نابجا و مخصوصاً تنبیه بی‌مورد و نامتناسب،

هرچند ممکن است یادگیری را افزایش دهد، اما مشکلات تدریسی دیگری را پدید می‌آورد که پژوهشهای بیشتری را می‌طلبد، و امید است در این زمینه صاحب‌نظران با تحقیقات خود راهگشا باشند.

باید توجه داشت که به کار بردن تنبیه در جریان تعلیم و تربیت برای بررسی نتایج آن، امر صحیحی نیست. لذا تنبیه در جریان این تحقیق به مفهوم تنبیه و بیم دادن از عواقب نامطلوب درس نخواندن به کار رفته است، و نه چیزی دیگر. و نویسنده بر این عقیده است که حتی در مواردی که ناچار از تنبیه باشیم، تنبیه به مفهوم قطع محبت و عامل خوشایندی که قبلاً وجود داشته، به مراتب کارایی بیشتری از تنبیه به مفهوم ارائه یک عامل ناخوشایند دارد.

با آرزوی توفیق نویسنده محترم مقاله، و استفاده صحیح از روشهای تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان.

«فصلنامه»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ بکارگیری اصل تشویق و تنبیه و استفاده از آن بعنوان انگیزه‌ای برای تربیت صحیح انسان شاید به قدمت تاریخ تعلیم و تربیت بوده است. زیرا که محققین هر جا نشان و اثری از تعلیم و تربیت می‌یابند، مسئله تشویق و تنبیه نیز به نحوی از انحاء، چه با عملکرد درست و یا نادرست در کنار آن مطرح بوده است. اگرچه در بیشتر موارد اولیاء و مربیان به این دو امر اعتقاد دارند ولی در انتخاب و یا اولویت یکی از این دو عامل اغلب اختلاف نظر وجود دارد. بارها مشاهده گردیده است که ولی یک دانش‌آموز بخاطر تنبیه فرزندش به مسئولین مدرسه اعتراض و حتی شکایاتی علیه آنها به مقامات ذربط نموده است و بالعکس فرد دیگری به آموزشگاه مراجعه و از مسئولین مصرأ خواسته که برای تأمین سعادت فرزندش او را تنبیه کنند. همین مطلب پیرامون اعمال تشویق و تحسین هم صادق است، عده‌ای از مربیان و اولیاء بر این باورند که تحسین و تمجید دانش‌آموز را خودخواه و مغرور بار می‌آورد و برعکس عده‌ای دیگر آنرا ضروری و مفید می‌پندارند.

نقش حساس تشویق و تنبیه برای پیشبرد اهداف تعلیم و تربیت بر هیچکس پوشیده نیست. بسا اتفاق افتاده است که با یک تشویق و یا تنبیه به موقع و بجا و با توجه به شرایط لازم آن زندگی یک فرد از مسیر انحرافی به راه راست کشانده شده و بالعکس یک تشویق و یا تنبیه نابجا باعث گمراهی و بدبختی فردی دیگر گردیده است. چه بسا آدم‌هائی را میشناسیم که بخاطر ترس از تنبیه دیگر به مدرسه نرفته و ترک درس و کلاس و مدرسه گفته‌اند. چه خاطرات خوش که از یک معلم برایمان به جا مانده که میگوئیم محبت‌ها و تشویق‌های فلان استاد ما را به آن راه و به آن رشته کشانیده است. عده‌ای هم با تأسف خاطره‌های تلخ خود را برای ما تعریف میکنند که رفتار و عمل عجولانه فلان معلم باعث سر خوردن آنها از درس شده و یا اصولاً از همان روز از آن رشته بدشان آمده است. تشویق و تنبیه دارای درجات گوناگون است و مربیان اغلب نمی‌دانند که میزان تشویق و تنبیه آنها در مقابل رفتار مورد نظر تا چه اندازه باید باشد، مثلاً در مورد تنبیه: آیا باید دانش‌آموز را پند و اندرز داد؟ آیا باید غیر مستقیم او را متنبه نمود؟ آیا باید مدتی از تئار محبت او را محروم ساخت؟ یا آنکه همه موارد فوق را نادیده گرفت و اقدام به تنبیه بدنی نمود؟ خود مری کیست و تا چه حد به صحت رفتار خود اطمینان دارد؟ آیا معیار و میزانی برای قضاوت صحیح نزد خود دارد؟ اگر چنین است خود آن معیارها و موازین کدام است؟ آیا غیر منصفانه و عجولانه اقدام ننموده است؟ وانگهی شناخت حالات روانی انسان و پیچیدگی دنیای درونی او خود حدیثی مفصل است که این نیز بر ابهام و پیچیدگی موضوع می‌افزاید. بر همین منوال، دانش‌آموز تا چه حد باید مورد تحسین و تشویق قرار گیرد تا میزان کارآئی او در زمینه‌های مختلف افزایش یابد؟ میدانیم که زمینه‌های تربیتی افراد گوناگون و میزان حساسیت آنها متفاوت است، چگونه مطمئن باشیم از طریق تشویق و تحسین به اهداف خود

دست یافته‌ایم؟ آیا واقعاً زمان آن فرا نرسیده است که بیشتر تعمق نمائیم و رفتار خود را ارزشیابی و مورد تجدیدنظر قرار دهیم؟

بارها مشاهده گردیده که دانش‌آموز خود را از تنبیه مبرا دانسته، ولی معلم او را مستحق تنبیه پنداشته است و یا دانش‌آموز خود را لایق تحسین و تمجید دانسته، ولی معلم در قبال آن خاموش مانده است. به هر صورت اگر چه تشویق و تنبیه به عنوان عامل محرکه برای تربیت درست انسان با خصوصیات روانی او متناسب و هماهنگ است، ولی در مواردی مریبان و اولیاء ناآگاهانه ولی اکثراً با کمال حُسن نیت استعدادها و رغبت‌های متری را در نطفه خفه میکنند. برای یافتن دلایل موجه مبنی بر ضرورت و یا کاربرد عامل تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت ابتدا باید طبیعت وجودی و یا فطرت انسان را شناخت. عده‌ای از مریبان تعلیم و تربیت ماهیت وجودی انسان را از پیش تعیین شده می‌پندارند و این مریبان به دو گروه تقسیم میشوند: گروه اول آنهایی که معتقدند انسان به جهت طبیعتش به سوی شر تمایل دارد و نهادش بر ذایل نهاده شده است. لذا وظیفه تربیت آن است که با سخت‌ترین و خشن‌ترین وسایل این میل‌ها را در کودک ریشه‌کن سازد. گروه دوم آنهایی هستند که معتقدند کودک بنا بر طبیعتش به جانب خیر و صلاح تمایل دارد. طبق این نظریه کودک را باید بطور آزاد و دور از شرارت‌های اجتماع پرورش داد. زیرا عقیده بر آن است که عوامل فاسد موجود در اجتماع کودک را تباه می‌سازد. عده‌ای دیگر بر این باورند که ماهیت انسان از پیش تعیین شده نیست. انسان ساخته و پرداخته محیط تربیتی خویش است. آنها ماهیت انسان را مومی شکل می‌پندارند و معتقدند که محتویات ذهنی انسان چیزی جز انعکاس مسایل محیطی نیست. دیدگاه اول جبر وراثتی است، زیرا انسان آنطور که شکل گرفته بروز خواهد کرد و دیدگاه دوم جبر محیطی، زیرا جز گردن نهادن بر مقتضیات محیطی راه گریزی وجود ندارد، ولی اگر از دیدگاه اسلام به مطلب نظر بیاوریم و فطرت اسلامی انسان را مطرح کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که اگر چه ماهیت انسان از پیش تعیین شده نیست ولی دارای استعدادهای خوب و یا بد شدن است. انسان موجودی بالقوه است و بالفعل نیست. او نیاز به شکوفائی استعدادهای نهفته وجود خویش دارد تا بسوی کمالی که برای وجودش مقدر شده است هدایت گردد. آموزش و پرورش به یک تعریف، عملی آگاهانه است که انسان را از وضع موجود بطرف وضع مطلوب سوق میدهد، بهمین دلیل ایجاد انگیزه برای رشد و پرورش انسان بویژه در دوران کودکی ضرورت تام دارد که این خود میتواند استفاده از عامل تشویق و تنبیه را بعنوان یک انگیزه موجه جلوه دهد.

برای پیشگیری از سوء رفتار شاگردان و جلوگیری از ارتکاب اعمال خلاف آنان، لازم است معلم با ایما و اشاره و تعریض و کنایه راه‌گشای تربیت اخلاقی شاگردان بوده و از تخلف آنها جلوگیری کند. هرگز نباید به طور مستقیم و با صراحت لهجه به تخلفشان هشدار دهد. بلکه

باید از همه شاگردان در حل آن مشکل مدد جوید و آن عمل ناپسند را بدون ذکر نام متخلف و بعنوان یک مسئله جانبی مطرح کند و در نگرشش آن عمل بحث خویش را ادامه دهد و از آن طریق به طور غیرمستقیم شاگرد متخلف را متوجه کردار نامطلوب خود سازد.

خواجه نصیرالدین طوسی در این زمینه میگوید: «کودک را به هر خلقی نیک که از او صادر شود مدح گویند و اکرام کنند و برخلاف آن توبیخ و سرزنش صریح ننمایند که بر قبیح اقدام نموده است، بلکه او را به تعافل منسوب کنند تا بر تجاسر اقدام ننماید، اول چیزی که از آثار قوت تمیز در کودک ظاهر شود حیا بود، پس نگاه باید کرد که اگر حیا بر او غالب بود و بیشتر اوقات سر در پیش افکنده دارد و وقاحت ننماید، دلیل نجابت او بود، چون نفس او از قبیح محترز است و بر جمیل مایل و این علامت استعداد تأدب بود و چون چنین بود عنایت به تأدیب و اهتمام به حُسن تربیتش زیاده باید داشت و اهمال و ترک را رخصت نداد».

اگرچه استفاده از عامل تنبیه و یا مُتنبیه ساختن دانش آموز از کارهای نادرست در مواردی ضرورت پیدا می کند، ولی این کار نباید در حیطه خشم و انتقام معلم قرار گیرد. زیرا معلم هنگامی که خشمگین می گردد حس انتقام در او پیدا شده و با قهر و خشونت دانش آموز را تنبیه می کند، از آنجا که فرد خشمگین فاقد هرگونه سازمان عقلانی و کنترل رفتار خویش است از حد لزوم پا فراتر نهاده و خلاف اهداف واقعی تنبیه که همان آگاه ساختن و هوشیار ساختن فرد است اقدام میکند. مریبان واقعی قدر و منزلت تنبیه را از میان نمی برند و کوشش میکنند به حداقل ممکن آنهم در مواقع بسیار ضروری مبادرت کنند تا اثر لازم را بر مرتب‌تری به جا گذارده مسئله تنزل دادن تنبیه به حداقل ممکن آن، نکته بسیار قابل توجهی است. زیرا در نظام هماهنگ تعلیم و تربیت بزرگترین نقشی که برعهده پرورشکار است درست همانند زمینی است که باید در آن کشت کرد و اگر این شناسائی حاصل نشود بی شک کار پرورشکار به نتیجه نخواهد رسید. پرورشکاری که با تنبیه نابجا و دائم خود بتدریج احساسات متری را کسخت ساخته و حساسیت و آمادگی او را از میان می برد، مسلماً بزرگترین ضربت را نه تنها به زندگی روانی طفل وارد آورده بلکه لطمه به تمدن و پیشرفت جامعه نیز زده است، زیرا تمدن واقعی در مرحله نخست متضمن تمدن انسان و پرورش نیروهای نهفته و احساسات و عواطف او است و آنگاه متضمن پیشرفتهای صنعتی و علمی جامعه امروزی است.

متأسفانه در اغلب موارد معلمین و یا مریبان متوسل به تنبیه میشوند ولی دقیقاً نمیدانند که آیا دانش آموز از نفس خطا آگاهی دارد و یا نه. اصولاً چون انسان موجودی بالقوه است و باید بتدریج در مسیر کمال قرار گیرد خیلی طبیعی است که به بسیاری از مسائل پیرامون خود واقف نباشد. دانش آموز ممکن است از اینکه عمل او خطائی بوده است یا نه، بکلی بیگانه باشد و مثلاً عملی را که مرتکب گشته به هیچ وجه خطا و یا اشتباه نپندارد و یا آنکه خطائی غیر عمدی مرتکب

شده باشد، نوع عکس العمل ما نیز باید متناسب با حدود آگاهی خطاکار و یا عدم آگاهی او از خطای خویش باشد. به این معنی که اگر خطای وی یک خطای حسّی بوده با مثال‌های زنده و غیرمستقیم سعی کنیم او را ابتدا به مفهوم و اثر خطا آگاه کنیم و سپس او را به خطائی که مرتکب گشته واقف سازیم و اگر خطای وی عمدی و از روی آگاهی و ادراک وی بوده است که در آن صورت تحت شرایطی خاص که متناسب با نوع جرم باشد تنبیه اعمال نمائیم. اصولاً در جامعه هر مجرم و یا متخلف از آن جهت به مجازات میرسد تا آثار لغزش و اشتباه او بدینوسیله محو و ناپود گردد و بدون شک اشتباه و لغزش متخلف از نظر خود لغزش و اشتباه موردنظر میباشد، نه عامل و انگیزه آن، ولی ما نمیتوانیم چنین امری را در حوزه تعلیم و تربیت راه دهیم، مثلاً اگر دانش آموز بعلت عاطفی از مدرسه غیبت میکند و یا قادر به پاسخگویی سئوالات معلم نیست و یا قدرت تطبیق با شرایط مدرسه را ندارد نباید با همان تصوّر و دیدگاه او را تنبیه کنیم.

تحمل ملامت و سرزنش و گاهی از اوقات تنبیه بدنی والدین در منازل از یک طرف و توییح و سرزنش مربی از طرف دیگر برای دانش آموزی که قادر به انجام تکالیف درسی نبوده و یا در امتحان نمره بدی می‌گیرد، بسیار دشوار است. مربی باید بداند که دادن نمرات بد به دانش آموز همیشه در بهبود وضع تحصیلی و بالا بردن میزان یادگیری او کمک نمی‌کند. چه بسا دانش آموز در خانواده‌ای زندگی میکند که او را بدلیل داشتن نمرات بد به شدت مورد تنبیه و توییح قرار دهند، تا حدّی که از ترس والدین از منزل فرار کند و یا ارتکاب به خودکشی نماید. گاه تنبیه در کاهش وقوع رفتار نامناسب، برای این با شکست مواجه میشود که دانش آموز تنبیه شده رفتار دیگری را در چنته ندارد تا جایگزین رفتار نامطلوب نماید. برای اینکه به سازندگی و تربیت دانش آموز اقدام کنیم ضروری است شخصاً موجبات و زمینه‌های آنرا فراهم نمائیم، عبارت دیگر کار و یا وظیفه‌ای آسان و قابل عمل به دانش آموز واگذاریم تا موفق به انجام آن شود و پس از موفقیت او را تحسین و تشویق کنیم. دانش آموز ممکن است نقاط ضعف متعددی داشته باشد ولی این مسئله مهم نیست. مهم اینست که نقطه‌های قوت او را پیدا کنیم و مورد تحسین و تشویق قرار دهیم و نیز میتوان از بین چند عمل زشت و زیبا نقاط مثبت او را یافت و به او گفت که این کارش خوب بوده است.

مربیانی که برخلاف میل باطنی خود تنبیه اعمال میدارند، باید از همه راههای ممکن برای متنبه ساختن دانش آموز مثل محبت، اندرز، تذکر، اخطار استفاده کرده و به بن‌بست رسیده باشند. معلمینی که بخاطر مسائل جزئی و کم اهمیت تنبیه شدید اعمال مینمایند معمولاً در کارشان افراد موفق نیستند. زیرا تنبیه شدید پرده شرم و حیا بین معلم و دانش آموز را درهم دریده و در مواردی منجر به مقابله به مثل از طرف دانش آموز میگردد معلم باید همه چیز را در کلاس ببیند ولی بعضی از چیزها را نادیده بگیرد، از چیزهای جزئی و کم اهمیت خُرده نگیرد تا

بتواند از چیزهای بزرگتر انتقاد کند.

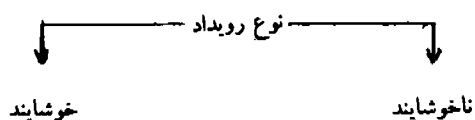
تشویق و پاداش از مهمترین انگیزه‌های پیشبرد تعلیم و تربیت به شمار می‌رود و منظور از پاداش و تشویق هر عملی است که در تثبیت تمایلات و نیل به آمال انسان مؤثر باشد. چون کوشش انسان زاده و بازده رغبت و تمایل او است قدر مسلم تشویق این رغبت و گرایش را تقویت میکند. حقیقتی که کاملاً قابل درک است این است که هر فرد انسان چه کودک باشد و چه بزرگسال انتظار دارد در برابر زحمتی که کشیده یا کار نیکی که کرده است با بسی اعتنائی و بی‌توجهی دیگران مواجه نشود بلکه مورد تأیید قرار گیرد و دیگران از او قدردانی کنند این امری است طبیعی که در مورد همه افراد بشر صادق است. حتی پیامبران خدا هم در برابر وظایفی که در جهت هدایت بشر انجام داده‌اند، اگر چه از بشر هیچ توقع و انتظار قدردانی نداشته‌اند، اما باز هر یک از پیامبران در برابر کار خودشان خواهان رضای خدا بوده‌اند.

عوامل تشویق در تعلیم و تربیت از لحاظ ریشه و منشأ به دو بخش تقسیم می‌شوند: (الف)، عوامل درونی که بازده طبیعی و رغبت درونی شاگرد است. (ب)، عوامل بیرونی که از خارج نشأت گرفته و چندان ارتباطی با تمایل و دنیای درونی کودک ندارد. مثلاً اگر دانش‌آموزی یک کشتی کاغذی می‌سازد و آنرا در آب به حرکت درمی‌آورد و با یک هواپیما می‌سازد و قصد به پرواز درآوردن آنرا دارد، عامل تشویق او یک عامل و انگیزه درونی و بازده تمایل فطری و طبیعی او است؛ ولی اگر صرفاً برای عبور از گذرگاه امتحان و یا رسیدن به جایزه و پاداش دست‌اندرکار چنین اعمالی گردد مشوق او یک امر خارجی و بیرونی بوده است، تجارب علمی ثابت کرده است که مشوقات نوع اول بر نوع دوم رجحان و برتری دارند.

عده‌ای از روان‌شناسان اصل یادگیری از طریق شرطی شدن و نقش تقویت مثبت، تقویت منفی و تنبیه را به عنوان انگیزه و یا عامل محرک برای یادگیری بیشتر مطرح نموده‌اند و معتقدند که هر وقت (محرک غیر شرطی) واکنش درونی و یا هیجانی (پاسخ غیر شرطی) نظیر ترس، خشم، نفرت، استفراغ، شادی، لذت خوشوقتی یا وجد را موجب شود، میتوان پیوند غیر شرطی (محرک، پاسخ) را بعنوان عاملی در نظر گرفت که همراه شدن محرک شرطی که تاکنون هیچگونه تأثیری بر واکنشهای ارگانیزم نداشته است با محرک غیر شرطی، به برقراری پاسخی شرطی (نظیر ترس، شادمانی) می‌انجامد و از این پس به محرک شرطی که تاکنون خنثی بوده است پاسخ داده می‌شود. مثلاً دختر بچه شش ساله‌ای را در نظر بگیریم که برای نخستین بار وارد مدرسه می‌شود، معلم با لبخند از او استقبال می‌کند، وی را در آغوش می‌گیرد و بسه وی خوش آمد می‌گوید، بعد از چند روز او را می‌بینیم که قبل از وقت مقرر عازم مدرسه می‌شود، یا می‌شنویم که می‌گوید وقتی بزرگ شد می‌خواهد معلم شود، در اینجا پیوندهایی از این نوع که گفته شد برقرار شده است، استقبال گرم معلم محرک غیر شرطی و شادمانی کودک در قبال آن

پاسخ غیر شرطی است. بر خورد محبت‌آمیز همیشه خودبخود خوش‌آیند است. معلم و مدرسه که تاکنون کودک نسبت بدانها بی تفاوت بود، در ذهن کودک با محرک غیر شرطی تمجید و تحسین ارتباط پیدا کرده و اینک بصورت محرک شرطی سبب ایجاد همان احساس در کودک گردیده است. ترس و نفرت از مدرسه هم به همین طریق آموخته می‌شود، اگر کودکی که تازه به مدرسه آمده است با بی‌مهری معلم روبرو شود و یا از طرف دانش‌آموزان مسخره‌آمیز و آزار قرار گیرد، یا هنگام درس پس دادن یا در جلسه امتحان دچار اضطراب گردد، چنین احساسی که در اصل نه بر مدرسه بلکه به چگونگی جریان امور مدرسه مربوط است بتدریج در ذهن دانش‌آموز با معلم و مدرسه ارتباط پیدا می‌کند و موجب ترس و نفرت دانش‌آموز از مدرسه و معلم و درس و کتاب و تحصیل می‌شود.

شرطی شدن فعال یکی از اصولی است که می‌توان از آن برای افزایش و یا کاهش رفتار موردنظر استفاده نمود و بدین صورت که هرگاه رفتاری از طریق یک عامل خوشایند و یا ناخوشایند تقویت، و یا تنبیه گردد، تمایل به تکرار و یا عدم تکرار آن در انسان ظاهر می‌شود، شرطی شدن فعال به ما اجازه می‌دهد بفهمیم چرا بعضی از دانش‌آموزان هر وقت پای امتحان در میان باشد خوب کار می‌کنند و از این طریق می‌توانیم برای تقویت این قبیل فعالیتها شیوه‌های مناسب ابداع نمائیم. از این راه حتی میتوان یاد گرفت که چگونه ظرف بستنی، قرائت کتاب خنده‌دار یا گردش در هوای آزاد می‌تواند دانش‌آموز را به حل مسائل ریاضی، یا نوشتن انشاء، وادار نماید و بعلاوه از همین راه می‌توان مسئله تشویق و تنبیه را مطالعه و بررسی نمود. فرآیند شرطی شدن فعال و یا استفاده از تقویت و تنبیه را برای گسترش و یا انقطاع پاسخ (رفتار) به سه دسته میتوان تقسیم نمود: اول اصولی که احتمال وقوع پاسخ (رفتار) را افزایش می‌دهند. یعنی با بکار بردن آنها احتمال وقوع رفتاری را زیاد می‌کنیم. دوم، اصولی که احتمال وقوع پاسخ را کاهش می‌دهند، و سوم، اصولی که برای ایجاد رفتار جدید از آنها استفاده می‌شود، که در اینجا از اصول سوم صرف نظر کرده و به اصول اول و دوم پیرامون تشویق و تنبیه می‌پردازیم.



عملی که بدنبال وقوع پاسخ می‌آید	عرضه کردن	الف تقویت مثبت	ج تنبیه (۱)
	برداشتن	د تنبیه (۲)	ب تقویت منفی

در جدول بالا خانه (الف و ب) تقویت نام دارد، زیرا احتمال وقوع رفتار را افزایش می‌دهد، خانه (ج، د) تنبیه نام دارد، زیرا احتمال وقوع رفتار را کاهش می‌دهد.

الف — تقویت مثبت: اگر رویداد خوشایندی (تقویت کننده مثبت) بدنبال پاسخی بیاید تقویت مثبت حاصل شده است. مثلاً دانش‌آموزی که موفق به کسب نمره خوب می‌گردد و والدینش بخاطر این مسئله او را تحسین و تشویق می‌کنند احتمال وقوع رفتار (کسب نمره خوب) افزایش می‌یابد. خوشبختانه بسیاری از کودکان به یک لبخند، به سر تکان دادن از روی تأیید و سخن تمجیدآمیزی مثل خوب، بسیار خوب یا کار تمیزی است، پاسخ مثبت نشان می‌دهند. معذالک اتفاق می‌افتد که مثلاً عبارت (بسیار خوب) معلم برای دانش‌آموزی معین که مقررات را رعایت کرده است تقویت مثبت محسوب نمی‌شود. در عوض ممکن است برای همان دانش‌آموز آب‌نبات، اجازه اینکه در سالن ورزش به نحوی از اولویت برخوردار باشد، یا این اجازه که در آزمایشگاه اداره آزمایشی را بعهده بگیرد تقویت کننده مناسبی بشمار رود.

اصولاً فعالیتی که در زمان (x) از رجحیت بیشتری برخوردار است می‌تواند رفتاری را که در همان زمان رجحان کمتری دارد تقویت کند. یعنی رفتاری با احتمال وقوع بالا را می‌توان بعنوان تقویت کننده رفتاری که احتمال وقوع کمتری دارد مورد استفاده قرار داد. مادری که به فرزندش می‌گوید (غذایت را بخور تا برایت قصه بگویم) موفقیتش در متمایل کردن کودک به خوردن غذا بیشتر از زمانی است که بگوید (اول برایت قصه می‌گویم و سپس غذایت را بخور). معلمی که می‌گوید حالا بازی را رها کنید تا با حواس جمع به حساب پردازیم، از نکته فوق‌الذکر غافل است. معلم باید فعالیتی را که رجحان بیشتر دارد وسیله پرداختن به فعالیتی که کمتر مورد توجه است قرار دهد. معلم باید بگوید، قدری ریاضی کار کنیم، بعد خواهیم رفت بیرون بازی کنیم، بیایید قدری شیمی بخوانیم، سپس هر کس خواهد رفت بدلتخواه خود بازی کند.

برای پاداش دادن دانش‌آموز بهتر است از اصل تقویت مشروط استفاده گردد، این اصطلاح اشاره دارد به اینکه اتفاق افتادن تقویت به وجود شرایطی بستگی دارد چنین شرطی ممکن است این باشد که برای هر دیکته بی‌غلط که نوشتید، یک ستاره طلایی دریافت خواهید کرد. وقتی اجازه خواهید داشت با دیگران بازی کنید که تکلیف شب‌تان را به موقع انجام دهید. در این موارد تقویت (دریافت ستاره طلایی، فرصت بازی کردن) مشروط شده است به اتفاق افتادن پاسخی معین (املاء درست کلمات و انجام تکلیف شب) نتیجه تحقیقات نشان داده است که روشن بودن شرایط وقوع تقویت و ثبات در رعایت آن شرایط تأثیر بسزایی در فرآیند تغییر رفتار دارد. برای ارائه پاداش و تشویق افراد از طریق تقویت مثبت باید ۹ شرط ذیل هنگام قراردادهای شرطی بطور منظم بین معلم و متعلم رعایت شود.

۱ — پاداش پیش‌بینی شده در قرارداد باید بلافاصله تأدیه شود. بویژه وقتی که کودک

گامهای نخستین را در موقعیت یادگیری بر می‌دارد.

۲ - در قراردادهای اولیه باید شرط تقویت پاسخ‌ها بیش و کم درست باشد، تا رفتار کاملاً صحیح بتدریج شکل گیرد. مثلاً اگر هدف این است که کودک خیلی زیبا و خوانا بنویسد باید ابتدا هر گونه تماس با قلم و کاغذ تقویت شود، و سپس شکل دادن به حروف تقویت گردد.

۳ - در آغاز کار معلم باید زود بزود پاداش دهد، این پاداش‌ها ممکن است در ابتدا کوچک باشد.

۴ - قرار داد مشروط باید دانش‌آموز را به اتمام کار دعوت کند و بیشتر بخاطر کیفیت پاداش بدهد تا بخاطر اطاعت کردن دانش‌آموز از دستورات.

۵ - معلم باید عملکرد مطلوب را پس از تحقق آن پاداش دهد اصل «اول کار، بعد بازی»، قاعده‌ای است که وقتی به طور منظم مورد استفاده قرار گرفت به دانش‌آموز در رسیدن به اهداف خویش کمک می‌کند.

۶ - قرارداد بین معلم و دانش‌آموز باید منصفانه باشد، تقویت باید با تلاشی که برای تحصیل آن لازم است متناسب باشد، مثلاً اگر به دانش‌آموز بگوئیم اگر امسال در درس ریاضی نمره خوبی بگیری تو را با خود به مهمانی خواهیم برد، تقویت مناسبی نیست.

۷ - پایان قرارداد باید روشن باشد، دانش‌آموز باید به درستی بداند چقدر و با چه کیفیتی باید کار کند تا مستحق دریافت پاداش گردد.

۸ - قرارداد باید مشروع و صادقانه باشد، یعنی قرارداد باید به محض اینکه منعقد گردید محترم شمرده شود و بموقع اجرا گذاشته شود.

۹ - قرارداد باید مثبت باشد چون هدف تشکیل رفتار مطلوب بوسیله تقویت مثبت است.

ب - تقویت منفی: اگر جریانی که منفی و بیزار کننده است، یا جنبه تنبیه دارد، بر اثر پاسخی قطع شود نتیجه آن تقویت پاسخی است که سبب قطع جریان ناگوار شده است، از آنجا که چنین رویدادی موجب تحکیم رفتار شده است تقویت کننده بشمار می‌رود؛ ولی از آنجا که با انقطاع یک جریان ارتباط دارد، تقویت کننده منفی نامیده می‌شود. عملکرد تقویت منفی، یعنی پاسخی که سبب قطع جریان ناخوشایند می‌گردد ممکن است درست و یا نادرست باشد. در مورد عملکرد نادرست مثال زیر را می‌توانیم در نظر بگیریم: دانش‌آموزی بمحض اینکه امتحان شروع می‌شود خود را به بیماری می‌زند. بیماری او سبب می‌شود که وی را تحت مراقبت‌های لازم به درمانگاه ببرند. پاسخ بیمار شدن با تقویت منفی همراه شده است. زیرا انتقال او به درمانگاه سبب شده است از شرکت در جلسه امتحان که جریانی ناگوار است معاف شود، منتظماً باید انتظار داشته باشیم که بیمار شدن در امثال این موارد تکرار شود. مریبان باید زمینه‌هایی فراهم نمایند که تقویت منفی با عملکرد درست آن صورت گیرد. رویداد ناگوار ممکن است رفتار پدر و

مادر یا معلمی باشد که دانش‌آموز را برای سهل‌انگاری در پاکیزگی سرزنش می‌کنند یا او را که نمرات کمی گرفته است به کلاس تقویتی دانش‌آموزان ضعیف درس فارسی منتقل می‌کنند، پاسخ‌هایی که با از میان رفتن وضع نامطلوب ارتباط پیدا می‌کند، یعنی پاسخ‌هایی که با روش منفی تقویت شوند انتظار می‌رود که تحکیم یابند. مثلاً دانش‌آموز می‌تواند پاکیزگی را رعایت کند و چنانچه بر اثر این تغییر رفتار سرزنش‌ها پایان یابد، پاسخی که موجب رفع سرزنش شده است (پاکیزگی) تقویت شود، و از طرف دیگر اگر انتقال به کلاس تقویتی درس فارسی دانش‌آموزان ضعیف برای او ناگوار باشد و او فرصتی پیدا کند که با استفاده از آن فرصت به کلاس دانش‌آموزان عادی باز گردد، رفتاری که او را از وضع ناگوار رهایی بخشیده تقویت می‌شود. بدین وسیله ممکن است درس فارسی او بهتر شود. قطع جریان ناگوار با عملکرد درست در این مورد ارتباط دارد. وقتی صحت تکالیفش تحقق یافت و بر اثر آن دانش‌آموز به کلاس دلخواهش منتقل شد، به شیوه منفی تقویت شده است و می‌توانیم منتظر باشیم که تکرار رفتاری که موجب تغییر وضع او شده است افزایش یابد.

ج - تنبیه از نوع اول، در مجموع از لحاظ تکنیکی تنبیه به روشی گفته می‌شود که احتمال وقوع پاسخ را کاهش دهد. در این نوع تنبیه یک نتیجه ناخوشایند بدنیا می‌آید. وقتی کسی برای آنکه روی سفره غذا عبور کرده است سبلی می‌خورد و یا برای اینکه بی‌موقع از خانه خارج شده است سرش داد می‌زنند، از نوع تنبیهاتی است که هدف آن کاهش پس‌آمدی رفتار (پاسخ) است.

د - تنبیه از نوع دوم، عامل خوشایندی که در گذشته بعد از یک پاسخ می‌آید قطع می‌گردد. فرض کنید معلمی هر موقع وارد کلاس می‌شود، نسبت به دانش‌آموز معینی از اینکه تکالیفش را به نحو احسن انجام داده است با چهره‌ای متبسم روبرو می‌گردد و او را مورد تحسین قرار می‌دهد ولی ناگهان متوجه می‌گردد که آن دانش‌آموز دیگر نه تکالیفش را انجام می‌دهد و نه اینکه به موقع در کلاس درس حضور می‌یابد. معلم به محض روبرو شدن با او دارای چهره‌ای بی‌تفاوت می‌گردد و دیگر از ابراز محبت‌های روز قبل خبری نیست اینجا تنبیه از نوع دوم انجام گرفته است بدین مفهوم که ابتدا دانش‌آموز در طیف محبت قرار گرفته و سپس برای متنبه ساختن او ناگهان ابراز محبت قطع گردیده است، اصولاً تنبیه از نوع دوم به مراتب بهتر از تنبیه از نوع اول است، زیرا که توأم با تخریب شخصیت دانش‌آموزان نیست.

برای بررسی چگونگی کاربرد تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت، تحقیقی توسط نویسنده انجام گرفته است که کاربرد تشویق و تنبیه را در مورد تعدادی از دانش‌آموزان مورد بررسی قرار داده، و نتایج را در کار تحقیقی خود که پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) اینجانب در رشته مدیریت آموزشی دانشگاه تهران می‌باشد، ارائه نموده‌ام. خلاصه این تحقیق و نتایج

حاصل از آن در اینجا ارائه می‌گردد. به امید آن که این گام ناچیز بتواند برای مربیان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت مفید باشد، و با استفاده صحیح از این روشهای تعلیم و تربیت، امر آموزش و پرورش دانش‌آموزان را سامان بخشند.

باید توجه داشت که به کاربردن تنبیه در جریان تعلیم و تربیت برای بررسی نتایج آن امر صحیحی نمی‌تواند باشد. لذا تنبیه در جریان این تحقیق به مفهوم تنبیه و بیم دادن از عواقب نامطلوب درس نخواندن به کار رفته است.

«خلاصه تحقیق»

این تحقیق بمنظور شناخت اثرات تشویق و تنبیه بر میزان یادگیری دانش‌آموزان انجام گرفته و هدف آن یافتن پاسخ این سؤال است که از میان دو عامل تشویق و تنبیه و یا درجات متفاوت آنها، کدامیک در اولویت قرار داشته و میتواند بعنوان انگیزه و یا عامل محرکه‌ای برای یادگیری بهتر دانش‌آموزان بکار برده شود.

برای این تحقیق سه فرضیه تدوین گردیده که عبارتند از:

فرضیه اول: دانش‌آموزانیکه در کلاس درس مورد تحسین و تشویق قرار می‌گیرند، میزان یادگیری آنها افزایش می‌یابد.

فرضیه دوم: دانش‌آموزانیکه در کلاس درس با تنبیه و ادا به درس خواندن میشوند، میزان یادگیری آنها افزایش می‌یابد.

فرضیه سوم: دانش‌آموزانیکه در کلاس درس مورد تحسین و تشویق قرار می‌گیرند میزان یادگیری آنها بیش از دانش‌آموزانی است که مورد تنبیه قرار می‌گیرند.

متغیر مستقل فرضیه اول: منظور از دانش‌آموزان در فرضیه اول دانش‌آموزان سال اول راهنمایی تحصیلی و منظور از تشویق و تحسین و انمود و تلقین این مطلب است که دانش‌آموزان آن کلاس افراد موفق و باهوشی هستند و اگر بیشتر فعالیت کنند و موفقیت‌های بیشتری کسب نمایند، اولاً لیست اسامی آنها بعنوان دانش‌آموزان موفق در تابلوی اعلانات مدرسه نصب گردیده و این خبر خوش به والدین آنها و مسئولین مدرسه گزارش خواهد شد. ثانیاً، تصویر جمعی آنها بعنوان دانش‌آموزان پرتلاش به مجله کودکان ارسال خواهد گردید.

متغیر وابسته فرضیه اول: منظور از یادگیری افزایش نمرات درس جغرافیای سال اول راهنمایی تحصیلی در فصل‌های تعیین شده خواهد بود.

متغیر مستقل فرضیه دوم: مراد از دانش آموزان فرضیه دوم دانش آموزان سال اول راهنمایی تحصیلی و منظور از تنبیه، ترس از عواقب ناخوشایند بوده بدین مفهوم که اگر دانش آموزان نهایت تلاش خود را صرف یادگیری درس مورد نظر نکنند با آن عواقب ناخوشایند مواجه خواهند شد که در آن صورت آنها را بعنوان دانش آموزان ناموفق و غیر فعال به والدینشان و مسئولین مدرسه معرفی و لیست اسامی آنها افشاء و عده ای از مدرسه اخراج خواهند شد. متغیر وابسته فرضیه دوم: منظور از یادگیری، افزایش نمرات درس جغرافیای سال اول راهنمایی تحصیلی در فصل های تعیین شده خواهد بود.

فرضیه سوم: این فرضیه مجموعه ای از فرضیه اول و دوم بوده با این مفهوم که در آن تحسین و تشویق مشابه متغیر مستقل فرضیه اول و تنبیه مشابه متغیر مستقل فرضیه دوم بوده است، این فرضیه بمنظور مقایسه و روشن شدن اثرات تشویق و تنبیه بر میزان یادگیری دانش آموزان تدوین گردیده است. جامعه مورد تحقیق و جامعه در دسترس، دانش آموزان سال اول راهنمایی تحصیلی پسران گروه های سنی ۱۲ الی ۱۳ ساله شهر تهران بوده که روش نمونه گیری آن بصورت خوشه ای چند مرحله ای انجام پذیرفته و سرانجام مدرسه راهنمایی تحصیلی علامه مجلسی واقع در منطقه یازده تهران برای اجرای طرح تحقیق انتخاب گردید، در این واحد آموزشی تعداد ده کلاس سال اول راهنمایی تحصیلی موجود بوده که پس از کنترل متغیرهای مزاحم سه کلاس با مشخصات ذیل در نظر گرفته شد.

۱ - کلاس آزمایشی یک، که در معرض متغیر مستقل تحسین و تشویق قرار گرفت.

۲ - کلاس آزمایشی دو، که در معرض متغیر مستقل تنبیه قرار گرفت.

۳ - کلاس کنترل، که بموازات سایر کلاسها در آزمون ها شرکت داشت ولی انگیزه

تشویق و تنبیه خاصی برای دانش آموزان آن مطرح نبود.

برای اجرای طرح تحقیق از دو روش بموازات هم استفاده گردیده که روش اول بوسیله سه آزمون، یعنی آزمونهای T_1 و T_2 و T_3 در کلاسهای آزمایشی یک و آزمایشی دو و کلاس کنترل انجام پذیرفته و روش دوم از طریق مقایسه نمرات امتحانی درس جغرافیای ثلث اول و دوم کلاسهای آزمایشی یک و آزمایشی دو و کلاس کنترل بوده و باین منظور انجام گرفت که مکمل روش اول باشد.

الف - روش اول

۱ - ابزار آماری روش اول: ابزار آماری جهت تجزیه و تحلیل داده ها برای روش اول از

آزمون مقایسه میانگین نمرات دو گروه همبسته بهره گیری شده و چون تعداد دانش آموزان حدود سی نفر و یا بیشتر از آن بوده اند از فرمول (Z) استفاده گردیده است.

$$Z_c = \frac{\sum D}{\sqrt{\frac{N \sum D^2 - (\sum D)^2}{N - 1}}}$$

۲- جزئیات اجرای روش اول: ابتدا از دانش‌آموزان کلاسهای آزمایشی یک و دو و کلاس کنترل آزمون T_1 بعمل آمد، پس از اعلام نتایج آزمون T_1 ، دانش‌آموزان از لحاظ کسب نمره به شش گروه تقسیم گردیدند گروه اول، کسانی که نمره آنها کمتر از ۱۰ بود، گروه دوم، کسانی که نمره آنها بین ۱۰ الی ۱۳ بود، گروه سوم، دانش‌آموزانی که نمره آنها بین ۱۴ الی ۱۶ بود، گروه چهارم، افرادی که نمره آنها ۱۷ یا ۱۸ بود، گروه پنجم کسانی که نمره ۱۹ و گروه ششم، کسانی که نمره ۲۰ در آزمون T_1 کسب کرده بودند.

در کلاس آزمایشی یک، پس از قرائت نمرات آزمون T_1 ، مطالبی پیرامون موفقیت دانش‌آموزان و تفاوتشان با سایر کلاسها مطرح گردید و با آنها تلقین شد که دارای بهره‌هوشی بالا و استعداد درخشان هستند. بهر صورت پس از تحسین و تمجید فراوان از آنها خواسته شد در آزمون دیگری شرکت نمایند، منتهی وضع نمراتشان بمراتب باید بهتر از آزمون اول باشد و اگر نمرات مورد انتظار معلم را اخذکنند موفق به دریافت پادرس ویژه میگردند و برای اینکه در همه افراد کلاس انگیزه کسب نمره مورد انتظار معلم ایجاد گردد، هر فردی نسبت به پیش‌آزمون خود سنجش و ارزشیابی گردید، نمرات مورد انتظار عبارت بودند از افراد گروه اول نسبت به پیش‌آزمون ۵ نمره اضافی، افراد گروه دوم ۴ نمره اضافی، افراد گروه سوم ۳ نمره اضافی، افراد گروه چهارم ۲ نمره اضافی، افراد گروه پنجم ۱ نمره اضافی کسب و افراد گروه ششم مجدداً موفق به اخذ نمره ۲۰ گردند.

در کلاس آزمایشی دو، پس از قرائت نمرات آزمون T_1 ، از اینکه آنها نمرات بهتری را کسب نکرده بودند مورد سرزنش و تهدید قرار گرفتند و با آنها گوشزد گردید که اگر در آزمون دیگری که بعدها برگزار میشود نمره مورد انتظار معلم را اخذ ننمایند، عواقب ناخوشایندی در انتظار آنها خواهد بود، ترتیب تقسیم دانش‌آموزان به گروههای مختلف از لحاظ کسب نمره در آزمون T_1 و اخذ نمرات مورد انتظار معلم، مثل کلاس آزمایشی یک بود، با این تفاوت که کسانی که نمرات مورد انتظار معلم را کسب نمایند از تهدیدات مطرح شده معاف خواهند بود. در کلاس کنترل، فقط نمرات دانش‌آموزان قرائت گردید و از آنها خواسته شد در امتحان بعدی هم شرکت کنند ولی نمره مورد انتظار معلم مطرح نگردید و انگیزه تشویق و تنبیه هم در کار نبود پس از مدتی معین از دانش‌آموزان آزمون میانی بعمل آمد و نتیجه این آزمون با آزمون T_1 مقایسه گردید.

کلاس آزمایشی یک

تفاضل نمرات آزمون میانی و آزمون T ₁	تعداد افرادی که مورد تشویق و پوز قرار گرفتند	معدل آزمون میانی	معدل مورد انتظار	معدل آزمون T ₁	درصد دانش آموزان	تعداد دانش آموزان	گروه‌های دانش آموزان
+۱	-	۹	۱۳	۸	%۲/۱۵	۱	۱
+ ۱/۱۹	۲	۱۳	۱۵/۸۱	۱۱/۸۱	%۴/۵۷	۱۶	۲
+۲/۴۵	۲	۱۵/۴۵	۱۸	۱۵	%۳/۱۴۲	۱۱	۳
-۲/۲۵	۱	۱۷	۱۹/۴۵	۱۷/۴۵	%۱/۱۴۲	۴	۴
-۱	-	۱۸	۲۰	۱۹	%۵/۸۱	۲	۵
-۱	-	۱۹	۲۰	۲۰	%۲/۱۵	۱	۶

در کلاس آزمایشی یک، معدل نمرات گروههای اول و دوم و سوم و چهارم افزایش، ولی
معدل
گروههای پنجم و ششم کاهش یافت، در حقیقت میتوان اذعان نمود که نمرات درصد زیادی از
دانش آموزان بعلت تحسین و تشویق افزایش یافته و حتی ۸ نفر حداکثر نمره مورد انتظار را
کسب و موفق به دریافت پاداش ویژه گردیدند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلاس آزمایشی دو

تفاضل نمرات آزمون میانی و آزمون T ₁	تعداد کسانی که از تنبیه معاف شدند	معدل آزمون میانی	معدل مورد انتظار	معدل آزمون T ₁	درصد دانش آموزان	تعداد دانش آموزان	گروههای دانش آموزان
-	-	-	-	-	-	-	۱
+۲۰	۱	۱۲/۶	۱۶/۲	۱۲/۲	%۱۷/۲۴	۵	۲
+۲/۶	۲	۱۵/۵۳	۱۸-۷	۱۵-۷	%۴۴/۸۲	۱۳	۳
+۲۰	۱	۱۸	۱۹/۶	۱۷/۶	%۳۴/۴۸	۱۰	۴
-	-	-	-	-	-	-	۵
-۲	-	۱۸	۲۰	۲۰	%۳/۴۴	۱	۶

در کلاس آزمایشی دو، نمرات دانش‌آموزان در گروه‌های دوّم، سوّم و چهارم افزایش ولی در گروه ششم کاهش یافت و ستونهای گروه اوّل و پنجم خسالی بود، در مجموع نمرات دانش‌آموزانی که در معرض تشبیه و یا ترس از عواقب ناخوشایند قرار داشتند افزایش یافت ولی افزایش نمره باندازه کلاس آزمایشی یک نبود، چهار نفر نمره ماکزیمم مورد انتظار را کسب و از تهدیدات معاف گردیدند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلاس کنترل

تفاضل نمرات آزمون میانی و آزمون T_1	معدل آزمون میانی	معدل آزمون T_1	درصد دانش آموزان	تعداد دانش آموزان	گروه‌های دانش آموزان
+۰/۵	۹/۵	۹	%۶۱۰۶	۲	۱
+۰/۳	۱۲	۱۱/۷	%۳۰۳۰	۱۰	۲
۰	۱۵	۱۵	%۴۲/۴۲	۱۴	۳
-۷/۱۶	۱۷	۱۷/۱۶	%۱۸/۱۸	۶	۴
—	—	—	—	—	۵
—	۲۰	۲۰	%۳۱۰۳	۱	۶

در کلاس کنترل، معدل نمرات دانش آموزان گروه‌های اول و دوم افزایش، گروه سوم و ششم ثابت و گروه چهارم کاهش یافت و در گروه پنجم کسی جای نداشت. در کلاس کنترل چون انگیزه تشویق و تنبیه برای کسب نمرات مورد انتظار مطرح نبود، تحول چندانی نسبت به پیش آزمون ایجاد نگردید. مراد از برگزاری آزمون میانی، جدی تلقی نمودن مطلب تشویق و تنبیه و مشاهده نتایج کار در فواصل زمانی آزمون‌های T_1 و T_2 در کلاسهای آزمایشی ۱ و ۲ بوده است.

پس از مدت زمانی معین و کنترل همه متغیرهای مزاحم آزمون T_2 بعمل آمد و سپس نتایج آزمون‌های T_1 و T_2 در کلاس‌های آزمایشی یک، آزمایشی دو، و کلاس کنترل محاسبه و مقایسه گردید و نتایج زیر حاصل شد:

۱ - کلاسی که در معرض متغیر مستقل تشویق قرار داشت، وضع آزمون T_2 دانش آموزان بهتر از آزمون T_1 بود و چنین استنباط گردید که متغیر مستقل تشویق و تحسین در میزان یادگیری درس جغرافیای دانش آموزان تأثیر مثبت داشته است.

۲ - کلاسی که در معرض متغیر مستقل تنبیه قرار داشت، وضع نمرات T_2 دانش آموزان آن کلاس هم بهتر از نمرات T_1 بود، اختلاف معنی دار ولی میزان یادگیری با اندازه کلاس آزمایشی یک نبوده است.

۳ - در کلاس کنترل، مابین نمرات آزمون T_1 و T_2 دانش آموزان تفاوتی مشاهده نگردید و چنین نتیجه‌گیری شد: چون انگیزه تشویق و تنبیه مطرح نبوده است اختلافی مابین دو آزمون پدید نیامد.

۳ - کنترل متغیرهای مزاحم روش اول

۳-۱. برای کنترل افزایش معلومات ناشی از آزمون T_1 در آزمون T_2 از فصل‌های مجزای کتاب با فرصت‌های یکسان برای مطالعه از کلاسها آزمون بعمل آمد.

۳-۲. سطح دشواری آزمون‌های T_1 و T_2 بنا بر نظر دبیر مربوطه تقریباً یکسان بود.

۳-۳. کلاسهای آزمایشی یک و دو و کلاس کنترل بموازات هم مورد سنجش و مقایسه قرار گرفتند.

۳-۴. برای کنترل افزایش معلومات ناشی از آزمون میانی در آزمون T_2 کلاسهای آزمایشی یک و دو، از کلاس کنترل هم آزمون میانی بعمل آمد، ولی انتظار افزایش نمره نسبت به پیش آزمون مطرح نگردید.

۳-۵. تمام دانش‌آموزانیکه در آزمون T_1 حضور داشتند، در آزمون T_2 هم شرکت نمودند.

۳-۶. مجری طرح، دبیر کلاسهای فوق‌الذکر بوده و قبلاً با او تبادل نظر و هماهنگیهای لازم بعمل آمده بود، در غیر اینصورت ورود محقق به کلاس برای دانش‌آموزان، متغیر مزاحم محسوب میگردد.

۳-۷. آزمون یک دامنه و احتمال آن ۹۵٪ بوده است.

ب - روش دوم

۱ - ابزار آماری روش دوم: برای تجزیه و تحلیل نتایج آزمون‌ها در روش دوم از (آزمون مقایسه میانگین نمرات دو گروه مستقل) و فرمول (Z) استفاده گردیده است.

$$Z_c = \frac{\bar{X}_1 - \bar{X}_2}{\sqrt{\frac{(N_1 - 1)S_1^2 + (N_2 - 1)S_2^2}{N_1 + N_2 - 2}}}$$

۲ - جزئیات اجرای روش دوم: روش دوم هم بموازات روش اول انجام پذیرفت، ابتدا نمرات ثلث اول درس جغرافیای دانش‌آموزان در کلاسهای (آزمایشی یک و کنترل)، (آزمایشی دو و کنترل)، (آزمایشی یک و آزمایشی دو) از طریق فرمول فوق‌الذکر، یعنی آزمون

مقایسه میانگین دو گروه مستقل، مورد مقایسه قرار گرفت که تفاوت معنی داری مابین آنها مشهود نگردید. مجدداً در ثلث دوم همان کلاسهای یعنی کلاسهای (آزمایشی یک و کنترل) (آزمایشی دو و کنترل)، (آزمایشی یک و آزمایشی دو) مورد مقایسه قرار گرفتند، این بار هم تفاوت معنی داری در هیچیک از مقایسه‌ها پدید نیامد.

۳ - کنترل متغیرهای مزاحم روش دوم

۳-۱، از میان ده کلاسی که در واحد آموزشی مورد مطالعه وجود داشت، شش کلاس که درس جغرافیای آنها از طریق یک دبیر تدریس میگردید انتخاب شد.

۳-۲، از دبیر مربوطه تقاضا گردید سه کلاس را که سطح متوسط معلومات دانش‌آموزان آن کلاسها تقریباً یکسان است معرفی نماید که کلاسهای $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{5}$ و $\frac{1}{6}$ معرفی گردیدند.

۳-۳، شش کلاسی که از طریق دبیر مربوطه تدریس میگردید، معدل درس جغرافیای کلاسهای $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{5}$ و $\frac{1}{6}$ از بقیه کلاسها نسبت به هم نزدیکتر بود.

۳-۴، بمنظور عدم دخالت افزایش اطلاعات ناشی از برگزاری آزمونهای روش اول در طی مدتی که آزمودنیها در معرض متغیرهای مستقل بوده‌اند، یعنی عدم دخالت آزمونهای T_1 و میانی و T_2 در ثلث دوم، مجدداً کلاسهای (آزمایشی یک و کنترل)، (آزمایشی دو و کنترل)، (آزمایشی یک و آزمایشی دو) بطور جداگانه در ثلث دوم با هم مورد مقایسه قرار گرفتند تا اثرات آزمون‌ها خنثی گردد. چون افزایش معلومات احتمالی در ثلث دوم برای هر سه کلاس بطور مساوی بوده است.

۳-۵، در ثلث اول و دوم محتوای سوالات متفاوت و چون از فصل‌های جداگانه امتحان بعمل آمده بود، قدر مسلم تداخلی وجود نداشته است.

۳-۶، آزمون دو دامنه و احتمال آن ۹۵٪ بوده است.

خلاصه پرسشنامه‌ها: برای شناخت دیدگاهها و نظریات دانش‌آموزان، معلمان، اولیاء در زمینه تشویق و تنبیه، پرسشنامه‌هایی تنظیم و در اختیار افرادی از گروههای فوق‌الذکر قرار گرفت و چون قصد محقق بیشتر آگاهی و مقایسه نظرات دو گروه از دانش‌آموزان موفق و ناموفق تحصیلی در زمینه تشویق و تنبیه بود، لذا با ضوابط خاص این دو گروه شناسائی و سرانجام نتایج پرسشنامه‌ها اعلام گردید که ذیلاً چند نمونه آن عنوان میشود:

۱ - سطح تحصیلات والدین دانش‌آموزان گروه موفق براتب بالاتر از سطح تحصیلات والدین دانش‌آموزان گروه ناموفق بود.

۲ - دانش‌آموزان گروه ناموفق بیشتر از دانش‌آموزان گروه موفق طرفدار تشویق در

خانه بودند.

- ۳ - اکثریت دانش‌آموزان هر دو گروه با تنبیه بدنی در مدرسه و خانه مخالف بودند.
- ۴ - حالتی که بعد از تنبیه بدنی به انسان دست میدهد در هر دو گروه جنبه انتقامی داشت.
- ۵ - افراد گروه موفق بیشتر از افراد گروه ناموفق در هنگام تنبیه از همکلاسیهای خود خجالت میکشیدند.
- ۶ - هر دو گروه بعد از تشویق نسبت به درس علاقه‌مند میشدند. البته میزان علاقه‌مندی گروه موفق کمی بیشتر بوده است.
- ۷ - احساس خوشایندی که بعد از عمل تشویق به افراد دست میدهد، در هر دو گروه بیشتر بخاطر همکلاسیها بود.
- ۸ - اولیاء کمی بیشتر از مربیان نسبت به پاداش کلامی در مدرسه و خانه نظر داشتند.
- ۹ - در مواردی که تنبیه اجتناب ناپذیر می‌نمود، بیشتر اولیاء و مربیان تنبیه بدنی مشروط را می‌پذیرفتند.

نتایج کلی از اجرای طرح تحقیق در رد و یا قبول فرضیه‌ها

بمنظور نتیجه‌گیری کلی از اجرای طرح تحقیق و ارائه دلایل و شواهد کافی برای رد و یا قبول فرضیه‌ها نتیجه اجرای روش اول (آزمون T_1 و میانی و T_2)، روش دوم (امتحان ثلث اول و دوم) و محتوای پاسخ پرسشنامه‌ها در ارتباط با هر یک از فرضیه‌های سه‌گانه را مورد بررسی قرار میدهم.

نتیجه روش اول، در ارتباط با فرضیه یک: کلاس آزمایشی یک و یا کلاسی که در معرض متغیر مستقل تحسین و تشویق قرار گرفته بود، وضع آزمون T_2 دانش‌آموزان بمراتب بهتر از آزمون T_1 بود. اختلاف دو آزمون معنی‌دار، و افزایش یادگیری در درس جغرافیا بصورت کسب نمره اضافی کاملاً مشخص بود. در صورتیکه در آزمون T_1 و T_2 کلاس کنترل و یا کلاسی که در معرض متغیر مستقل تشویق و تنبیه قرار نگرفته بود، تفاوتی حاصل نگردید.

نتیجه روش دوم، در ارتباط با فرضیه یک: در مقایسه نمرات درس جغرافیای ثلث اول کلاسهای آزمایشی یک و کلاس کنترل، اختلاف معنی‌داری مشاهده نگردید. موقعیکه در ثلث دوم نمرات درس جغرافیای این دو کلاس مجدداً مورد مقایسه قرار گرفت، اختلافی پدید نیامد. بدیگر سخن، با آنکه کلاس آزمایشی یک در طول مدتی از ثلث اول در معرض متغیر مستقل تحسین و تشویق قرار گرفته بود، پیشرفتی نسبت به کلاس کنترل از خود نشان نداد.

نتایج پرسشنامه‌ها در ارتباط با فرضیه یک: پاسخ پرسشنامه‌ها در همه موارد، از طرف همه گروهها (اعم از دانش‌آموزان گروه موفق و گروه ناموفق، اولیاء و مربیان) گویای این

واقعیت بود که تحسین و تشویق در افزایش یادگیری دانش آموزان مؤثر است.

نتیجه کلی در ارتباط با فرضیه یک

با دلایل و شواهد فوق الذکر و اهمیتی که روش اول در رد و یا قبول فرضیه‌ها داشته است و نتایج پرسشنامه‌ها، فرضیه اول قبول می‌گردد. توضیح اینکه روش دوم از اهمیت کمتری برخوردار بوده و مستقیماً انگیزه تشویق و تحسین در کسب نمره ثلث دانش آموزان دخالت نداشته است و هدف از اجرای آن صرفاً افزایش اعتبار روش اول بوده است.

نتیجه روش اول، در ارتباط با فرضیه دو: کلاس آزمایشی دو و یا کلاسی که در معرض متغیر مستقل تنبیه قرار گرفته بود، وضع آزمون T_p دانش آموزان تا اندازه‌ای از آزمون T_1 بهتر بود، اختلاف دو آزمون معنی‌دار و افزایش نمره در درس جغرافیا مشهود بود، ولی اختلاف آزمون T_1 و T_p به اندازه کلاس آزمایشی یک نبوده است، و از طرف دیگر در آزمون T_1 و T_p کلاس کنترل و یا کلاسی که در معرض متغیر مستقل تشویق و تنبیه قرار نگرفته بود، تفاوتی حاصل نگردید.

نتیجه روش دوم در ارتباط با فرضیه دو: در مقایسه نمرات درس جغرافیایی ثلث اول کلاس آزمایشی دو و کلاس کنترل، اختلاف معنی‌داری مشهود نگردید، بعلاوه موقعی که در ثلث دوم نمرات این دو کلاس مورد مقایسه قرار گرفت مجدداً تفاوتی حاصل نشد.

نتایج پرسشنامه‌ها در ارتباط با فرضیه دو: نتایج پرسشنامه‌ها، گویای این واقعیت بود، در مواردی که تنبیه اجتناب‌ناپذیر باشد، ترس از عواقب ناخوشایند بهتر از سایر روش‌ها در ایجاد انگیزه برای یادگیری می‌تواند مؤثر باشد.

نتیجه کلی در ارتباط با فرضیه دو

با دلایل و شواهد موجود و اهمیتی که روش اول در رد و یا قبول فرضیه‌ها داشته است و نتایج پرسشنامه‌ها فرضیه دوم نیز قبول گردید، و همچنانکه قبلاً اشاره شد روش دوم از اهمیت کمتری برخوردار بوده و بصورت جنبی طرح و اجرا گردیده بود.

نتیجه روش اول در ارتباط با فرضیه سه: تفاوت ناشی از آزمون T_1 و T_p کلاس آزمایشی یک بر مراتب بیشتر از تفاوت نمرات آزمون T_1 و T_p کلاس آزمایشی دو در درس جغرافیا بود.

نتیجه روش دوم در ارتباط با فرضیه سه: در ثلث اول، مابین نمرات درس جغرافیای کلاس آزمایشی یک و کلاس آزمایشی دو تفاوتی وجود نداشت، در ثلث دوم جریان به همان شکل امتداد یافته و کلاسها تفاوتی پیدا نکردند.

نتایج پرسشنامه‌ها در ارتباط با فرضیه سه: پاسخ‌هایی که افراد گروه‌های مختلف به

سوالات داده بودند عمدتاً حول این محور بود که، تشویق بیشتر و تنبیه کمتر از سایر روش‌ها مناسب‌تر است.

نتیجه کلی در ارتباط با فرضیه سه

اختلاف قابل ملاحظه ناشی از افزایش نمرات آزمون T_1 و T_2 کلاس آزمایشی یک (و یا کلاسی که در معرض تشویق قرار داشت) به نسبت آزمون T_1 و T_2 کلاس آزمایشی دو (و یا کلاسی که در معرض تنبیه قرار گرفته بود) و همچنین نتایج پرسشنامه‌ها منتج به این واقعیت گردید که تشویق بهتر از تنبیه است و سرانجام فرضیه سوم هم قبول گردید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی